گذشتهٔ نقلی و بعید متعدی در سُغدی و شباهت آنها با برخی از گویش‌های ایرانی نو

بدرالزمان قریب/ ترجمهٔ میترا فریدی

گذشتهٔ نقلی و بعید متعدی در سغدی با ستاک گذشته یا صفت مفعولی فعل اصلی و فعل کمکی -dār «داشتن» ساخته می‌شود (-δār در سغدی به دلیل تغییر انسدادی‌های واکدار به سایشی است).

برای بیان گذشتهٔ نقلی متعدی، صورت‌های صرفی حال سادهٔ -δār به صفت مفعولی، که در واقع ستاک گذشته است، اضافه می‌شود و برای گذشتهٔ بعید متعدی، صورت صرف شدهٔ ماضی غیرتام فعل کمکی -δār به کار می‌رود. مثال‌های گذشتهٔ نقلی اخباری، ستاک‌های سبک:

دیده‌ام	**wyt(w) δ³r³m: /wit-u δārām/**
دیده‌ای	**wyt(w) δ³r³y: /wit-w δāre/**
دیده است	**wyt(w) δ³rt: /wit-u δārt/**
شنیده‌ایم	**ptγwštw δ'rym: /patγušt-w δārēm/**
دیده‌اند	**wyt(w) δ³r³nt: /wit-u δārand/**

همان‌طور که مثال‌ها نشان می‌دهد، -wit صفت مفعولی فعل -wēn گاه نقش ستاک سبک و زمانی نقش ستاک سنگین را ایفا می‌کند. امّا معمولاً در متون قدیم‌تر -k(ə)rt صفت مفعولی فعل -kun «کردن، ساختن» ستاک سبک است:

کرده‌ام	**³krtw δ³r³m /kṛtu δārām/**
کرده‌ای	**³krtw δ³r³y /kṛtu δāre/**

کرده است	**ʾkrtw δʾrt /kṛtu δārt/**

همچنین با ستاک سبک کوتاه‌شده:

کرده‌ام	**ʾkδʾrʾm /(a)kt-δārām/**

مثال‌های ستاک‌های سنگین:

داده‌ام	**δβʾrt δʾrʾm /δβārt δārām/**
داده‌ای	**δβʾrt δʾrʾy /δβārt δāre/**
داده است	**δβʾrt δʾrt /δβārt δārt/**
فرمان داده‌ایم	**frʾmʾt δʾrʾym /frāmāt δārēm/**

قانون هم‌وزنی مصوت‌ها در زبان سغدی به گونه‌ای است که پایانهٔ صفت مفعولی ستاک‌های سبک در حالت «رایی» حفظ می‌شود، امّا در ستاک‌های سنگین می‌افتد. این پایانه -u است که از پایانهٔ ایرانی باستان -am* به جا مانده است. همچنین، مثال‌های کمی از وجه التزامی وجود دارد:

کرده داشته باشم	**ʾkrtw δʾrʾn: /kṛtu δārān/**
دریافت داشته باشند	**ʾyt(w) δʾrʾnt: /ēt δārānd/**

با صرف -δār در ماضی غیرتام، ماضی بعید متعدی ساخته می‌شود:

دریافت کرده بودم	**ʾyt(w) δʾrw: /ēt δāru/**

-ʾyt ستاک گذشتهٔ -ʾʾs (گرفتن) نقش ستاک سنگین را دارد. -ʾʾs از صورت آغازی ریشهٔ -yam و پیشوند ā- ، -ā-yasa-/ā-yata-* ساخته شده است. شناسهٔ فعل کمکی /u- w/ ، بازماندهٔ شناسهٔ ماضی غیرتام اول‌شخص مفرد ایرانی باستان است. مثال‌های بالا برگرفته از متون بودایی، مانوی و متون غیردینی است. در بیشتر متون مسیحی، -u پایانی ستاک می‌افتد و احتمالاً به دلیل همجواری دو صامت دندانی (صامت صفت مفعولی و صامت فعل کمکی)، پدیدهٔ همگونی رخ می‌دهد و، در نتیجه، d به صورت‌های /δ ، t یا /θ ظاهر می‌شود:

دیده‌ام	**wydʾrm**
کرده است	**qθʾrt**
شنیده‌ام	**ptγwštʾrm**
داده‌ایم	**θbrdʾrym**
دریافت کرده‌اند	**ptγšdʾrnt**

در بعضی از موارد نادر -u پایانی حفظ می‌شود:

کرده‌اند	**qtwdʾrnt**
دریافت کرده‌ای	**ptγštwdʾry**

(سیمز-ویلیامز (Sims-Williams 1985, 194)، فهرست کامل صرفی را در C2 داده است. او مثال‌های دارای u- را ستاک سنگین و دو مثال آخر را ستاک سبک می‌داند).

در متن‌های دیگر نیز مثال‌های پراکنده‌ای از این همگونی وجود دارد، مانندِ **ʾkδʾrʾm** (کرده‌ام) (VJ 1476). فعل -kwn، ستاک گذشته -krt(') از ایرانی باستانِ -kṛta*، در مثال‌های بسیاری مصوتِ اصلی‌اش /ṛ/ را از دست می‌دهد.

زالمان نخستین دانشمندی است که این ساخت را تشخیص داد (Izvestija 1907, 555). او دریافت که عنصر دوم، فعل کمکی -dār است. امّا، همچنان‌که بنونیست پی برد (*ESG*, 49)، زالمان در مقایسهٔ آن با ʾxāj δērum (می‌ترسم) در زبان شُغنی، در اشتباه بود، زیرا در این مثال، فعل «داشتن» با اسم به‌کار رفته است. بنونیست نیز این ساخت را بررسی کرده و آن را با عبارتی در زبان یغنابی که ماضی نقلی را با ارگتیو بیان می‌کند (**pišaki rīti sināyast** گربه صورتش را شسته است) مقایسه کرده است (*EGS*, 48). اگرچه فعل کمکی **بودن**، عمدتاً -ah برای ماضی نقلی لازم سغدی و (wy)mʾt برای ماضی بعید لازم سغدی به کار می‌رود، گرشویچ مثال‌هایی از افعال لازم با فعل کمکی -δʾr می‌دهد: **βʾwdʾrnt** (نزدیک شده‌اند)، **wywsdʔrt** (سپیده دمیده است)، **sʾcδʾrt** (لازم بوده است) در متون مسیحی، و **ʾʾstwʾt δʾrʾnt** (مؤمن کرده شده بودند)، متعدی مجهول در متن سغدی مانوی (*GMS*, 872, n2).

تا آنجا که اطلاع دارم این مشخصه را هیچ‌یک از زبان‌های ایرانی میانه به استثنای زبان خوارزمی نشان نمی‌دهد. صمدی در این باره دو مثال آورده است: **ʾktk δʾryʾmyn** (ساخته‌ام) و **ʾÿδk δʾryδʾmy** (رفته بود). (Samadi 1986, 296) نیز در: (Humbach 1989, 200, 3.2.2.5.6.1.2).

صمدی زیر ریشهٔ m/ÿ (رفتن) (pp. 252-254) از ایرانی باستان -ay* همهٔ ساخت‌هایی را که در خوارزمی به‌کار می‌رود به دست می‌دهد. مثال آخر، ماضی بعید (از نوعی گذشتهٔ استمراری، همچنان‌که هومباخ توضیح داده است)، احتمالاً به خط عربی در قنیة المنیة به این صورت آمده است: اودهیبش ... ایدک ذاریدامی، که صمدی (p. 254) آن را به صورت به‌دنبال او رفته بود ترجمه می‌کند.

من همیشه علاقه‌مند به یافتن مثالی از این نوع ساخت متعدی (یا حتی لازم) با -dār در یکی دیگر از زبان‌های ایرانی بودم. زمانی که با یکی از دانشجویانم روی گویش

مازندرانیِ سنگ‌چال کار می‌کردم، تعدادی مثال پیدا کردم. پس از بررسی دیگر گویش‌های حاشیهٔ دریای خزر مثال‌های بیشتری در رشت و اطراف آن و در بعضی از روستاهای گیلان و نیز در ساری، رامسر و تنکابن و حتی در برخی از روستاهای دورافتادهٔ نزدیک چالوس و اطراف سوادکوه در مازندران شرقی پیدا کردم.

سنگ‌چال دهکدهٔ کوهستانی دورافتاده‌ای در جنوب شرقی دامنهٔ سلسله‌جبال البرز، در ۴۷ کیلومتری جنوب شرقی آمل با چشم‌اندازی زیبا است. سال‌ها پیش بخشی از یک ناحیهٔ بابل به حساب می‌آمد. امّا از آنجا که جادهٔ اصلی به دریای خزر (با مسافت حدود ۳۵ کیلومتر) از نزدیکی دهکده می‌گذرد، اهالی دهکده مایل بودند که جزو بخش چالوی آمل محسوب شوند[1].

گویش سنگ‌چال/ سگ‌چال (Sagəčāl/Sangəčāl)، از نظر حوزهٔ زبانی، متعلق به شاخهٔ شمال غربی زبان‌های ایرانی نو و زیرگروه گویش‌های کرانهٔ دریای خزر است. یکی از مشخصه‌های اصلی ساخت‌آوایی آن نبود صامت /ž/ و وجود مصوّتِ /ə/ به جای /e/ است، که مانند یک واجگونه بعد از همزه و در واژه‌های عربی به کار می‌رود. در این گویش، گذشتهٔ نقلی و بعید متعدی و لازم با فعل کمکی dār-/dāšt- ساخته می‌شود. مثلاً

خورده‌ام	**ba-x•rd-dār-m•**
خورده بودم	**ba-x•rd-dāšt-•-m•**

صورت کامل صرفی عبارت است از:

خورده‌ام	**ba-x•rd-dār-m•**
خورده‌ای	**ba-xerd-dāy-ni**
خورده است	**ba-xerd-dāy-n•**
خورده‌ایم	**ba-xerd-dāy-mi**
خورده‌اید	**ba-xerd-dār-•n(n)i**
خورده‌اند	**ba-xerd-•-dār-•n(n)•**
رفته‌ام	**burd-dār-m•**
رفته بودم	**burd-dāšt-•-m•**

مثال برای افعال متعدی و لازم، مصدر دو فعل xərdən (خوردن) و burdən (رفتن) است. یکی از تفاوت‌ها میان ماضی نقلی متعدی و لازم، کاربرد پیشوند -ba در

۱) این اطلاعات را یکی از دانشجویانم، آقای احمدی‌نسب، از اهالی دهکدهٔ سنگ‌چال، هنگام پژوهش دربارهٔ پایان‌نامه‌ای که من استاد راهنمایش بودم در اختیار من نهاد.

صیغه‌های متعدی است. تفاوت دیگر کاربرد ستاک حال فعل کمکی -dār در ماضی نقلی و صفت مفعولی -dāšt-ə در ماضی بعید است.

صرفِ فعل کمکیِ -dār در زمان حال، در شمارِ مفرد **dār-m•, dāy-ni, dāy-n•**

و در شمارِ جمع **dār-mi, dār-•nni, dār-•nn•**

است.

صرف فعل کمکی -dār در زمان گذشته، در شمار مفرد **dāšt-•-m•, dāšt-i, dāšt-•**

و در شمار جمع **dāšt-•-mi, dāšt-•-ni, dāšt-•nn•**

است.

برای پیدا کردن ساخت مشابه، در گویش‌های دیگر کرانهٔ دریای خزر، جستجو کردم. این مشخصه را پنج گویش دیگر طبری، دو گویش در نواحی شرقی، یک گویش در مرکز و دو گویش در غرب مازندران و سه گویش در گیلان نشان می‌دادند. در مازندران: ۱.ساری ۲. روستای کلیج‌خان، نزدیک سوادکوه، در سه کیلومتری شیرگاه ۳.دهکدهٔ رودبارک، در دامنهٔ علم کوه، در منطقهٔ کلاردشت، اطراف نوشهر (کلباسی، ۱۳۷۱) ۴.تنکابن (سمائی، ۱۳۷۰) و ۵. رامسر (شکری، ۱۳۸۱). در این پنج ناحیه، ماضی نقلی و بعید متعدی دو ساخت را نشان می‌دهند:

۱) مانند گذشتهٔ ساده. بنابراین، **خوردن** در ساری و رودبارک xordan و در کلیج‌خانی xerdan این گونه صرف می‌شود: در ساری ba-xord-eme، در کلیج‌خانی ba-xerd-eme، و در رودبارک bo-xord-eme، همه به معنی خوردم/ خورده‌ام، در تنکابنی ba-xārd-em (خوردم/ خورده‌ام). صرف فعل gut (گفتن) در رامسر bo-gut-əm (گفتم/ گفته‌ام) است.

۲) با صفت مفعولی و فعل کمکی -dār در ماضی نقلی و -dāšt در ماضی بعید: صرف فعل **خوردن** در هر سه گویش را کلباسی (۱۳۷۱، ۴۲-۴۳) داده است. اینجا چند مثال از تحقیق ایشان را انتخاب کرده‌ام. (برای تنکابنی از آقای سمائی تشکر می‌کنم که یادداشت‌هایی از پایان‌نامه‌شان برای من فرستاده‌اند).

رودبارک	**bo-xord-e-dār-eme** خورده‌ام
ساری	**ba-xord-e-dār-me**
کلیج‌خانی	**ba-xerd-dār-em[b]e**
تنکابنی	**bo-xārd-e-dār-em**
رودبارک	**bo-xord-e-dār-ne** خورده‌ای

ساری		**ba-xord-e-dār-ni**
کلیج‌خانی		**ba-xerd-dār-ni**
تنکابنی		**bo-xārd-e-dār-i**
رودبارک (مانند دوم‌شخص مفرد)	خورده است	
ساری		**bo-xord-e-dār-ne**
کلیج‌خانی		**ba-xerd-dār-ne**
تنکابنی		**bo-xārd-e-dār-e**
رودبارک	خورده‌ایم	**bo-xord-e-dār-emi**
ساری		**ba-xord-e-dār-mi**
کلیج‌خانی		**ba-xerd-dār-em[b]i**
تنکابنی		**bo-xārd-e-dār-im**
رودبارک	خورده‌اید	**bo-xord-e-dār-enne**
ساری		**ba-xord-e-dār-neni**
کلیج‌خانی		**ba-xerd-dār-enni**
تنکابنی		**bo-xārd-e-dār-id/θ**
رودبارک (مانند دوم‌شخص جمع)	خورده‌اند	
ساری		**ba-xord-e-dār-nene**
کلیج‌خانی		**ba-xerd-dār-enne**
تنکابنی		**bo-xārd-e-dār-en**

در رامسر، غربی‌ترین شهر مازندران، فعل فروختن به این صورت صرف می‌شود:

bo-rute-dārem, bo-rute-dāri/e, bo-rute-dāre
bo-rute-dārim, bo-rute-dārin, bo-rute-dāren

پنج گویش مازندرانی تفاوت‌هایی را در ستاک، پیشوندها و شناسه‌ها نشان می‌دهند. ستاک حال در ساروی و رودبارکی xord، در کلیج‌خانی xerd و در تنکابنی xārd است. کلیج‌خانی، برخلاف سه گویش دیگر، که xorde و xārde را به کار می‌برند از یک صفت مفعولی مرخم استفاده می‌کند. رودبارکی پیشوند -bo را مطابق با قانون هماهنگی مصوت‌ها با ریشهٔ -xor به کار می‌گیرد. رودبارکی در شناسه‌ها ساخت‌های یکسان برای دوم‌شخص و سوم‌شخص مفرد و نیز دوم‌شخص و سوم‌شخص جمع دارد. در ساروی همهٔ شناسه‌ها مصوت نخست -e را از دست می‌دهند، در حالی که در دو گویش دیگر در دوم‌شخص و سوم‌شخص مفرد آن را از دست می‌دهند. در رامسر و تنکابن پایانه‌های صفت مفعولی، بیشتر مانند فارسی گفتاری است.

برای ماضی بعید، فعل کمکی -dāšt در چهار گویش به کار می‌رود. در مورد تنکابنی هیچ مثالی پیدا نکردم. از آن‌جا که پیشوند و ستاک‌ها در ماضی نقلی یکسان هستند، اینجا

فقط صرف فعل -dāšt را، که در شناسه‌ها مانند گذشتهٔ ساده است، می‌دهم.

dāšt-eme, dāšt-e/i, dāšt-i/e, dāšt-emi, dāšt-eni, dāšt-ene.

رودبارکی در دوم‌شخص و سوم‌شخص مفرد e- و در دوم‌شخص و سوم‌شخص جمع enne- را نشان می‌دهد. در گویش رامسر

dāšt-•m, dāšt-e, dāšt-i
dāšt-im, dāšt-in, dāšt-•n

در اینجا صرف ماضی بعید سه گویش نخست و ماضی نقلی را در پرانتز برای مقایسه می‌دهیم. بنابراین، **خورده بودند**

در ساری	**ba-xord-e-dāšt-ene, (ba-xord-e-dār-nene)**
در کلیج‌خانی	**ba-xerd-dāšt-ene, (ba-xerd-dār-enne)**
در رودبارکی	**bo-xord-e-dāšt-enne, (bo-xord-e-dār-enne)**

است. شناسه‌های گویش رامسری متفاوت از سه گویش دیگر هستند. به عنوان نمونه، صرف ماضی بعید فعل -gut (گفتن) را می‌دهیم.

bu-gut-•-dāšt-•m, bu-gut-•-dāšt-e, bu-gut-•-dāšt-i
bu-gut-•-dāšt-im, bu-gut-•-dāšt-in, bu-gut-•-dāšt-•n

ماضی نقلی در رامسری برای فعل **فروختن**:

bo-rut-•-dār-•m, bo-rut-•-dār-i/e, bo-rut-•-dār-•
bo-rut-•-dār-im, bo-rut-•-dār-in, bo-rut-•-dār-en

است. (شکری، ۲۰۰۲)

این پنج گویش طبری/ مازندرانی، ماضی بعید متعدی دیگری با فعل کمکیِ -bu (بودن) دارند که در بسیاری از زبان‌های ایرانی، از جمله فارسی به کار می‌رود. به نظر می‌رسد که این ساخت را بیشتر از آن ساخت کهن‌تر با فعل کمکی -dār-/dāšt به کار گیرند. الگوی پیشوند و ستاک مانند فعل کمکیِ -dār-/dāšt است. در زیر صرف ماضی بعید فعل کمکی **بودن** داده شده است.

ساری و کلیج‌خانی	**bi-me, bi, bi[y]e, bi-mi, bi-ni, bi-ne**
رودبارک	**bi-[y]ame, bi, bi-[y]a, bi-[y]ami, bi-[y]anne, bi-[y]anne**
رامسر	**bām, bi, bā, bim, bin, bān**

به استثنای کلیج‌خانی، بقیهٔ گویش‌ها میانوند -e را بعد از ستاک و پیش از فعل کمکی دارند. به عبارت دیگر، کلیج‌خانی صفت مفعولی مرخّم را به کار می‌برد. مثال

رودبارک **ba-xord-e-bi-[y]ame** (خورده بودم) (کلباسی، ۱۳۷۱، ۹۴۳).

در مقابلِ **ba-xord-e-dāšt-eme** با همان معنی.

و در رامسر **bo-gut-e-bām** (گفته بودم) (شکری ۱۳۷۴)،
در مقابلِ **bo-gut-•-dāšt-•m** با همان معنی.

در گویش رودبارک، معمولاً ماضی نقلی با گذشتهٔ ساده ادغام می‌شود (ثمره ۱۳۶۷؛ کلباسی ۱۳۷۶) و نیز در گویش ساری (شکری ۱۳۷۴). معمولاً ماضی بعید، حتی متعدی، با فعل کمکی بودن به کار می‌رود. این اطلاعات نشان می‌دهد که ماضی نقلی و بعید با -dār-/dāšt در حال منسوخ شدن است. شکری (۱۳۷۴، ۱۲۱، ش۸۴) مثال‌های کمی از ماضی نقلی و بعید با -dār-/dāšt در گویش ساری داده است. مثلاً **bazuᶜe dārme** (زده‌ام)، **baxorde dāšte** (خورده بودم). در تنکابن ماضی بعید با -dāšt وجود ندارد. با پیش رفتن به سوی ساحل غربی دریای خزر، در گیلان، گویش‌های بیشتری با فعل کمکی -dār-/dāšt پیدا می‌کنیم: ۱) در رشت، ۲) در دستک، دهکده‌ای در آستانهٔ اشرفیه، در سی کیلومتری لاهیجان، ۳) در حسن‌کیاده، ناحیهٔ ساحلی بندر کیاشهر، در شرق بندر انزلی.

استیلو[۲] با مرز قرار دادن سفیدرود، گیلکی شرقی و غربی را از یکدیگر متمایز ساخته است (*EIR* 2001, 660ff.). این سه گویش متعلق به هر دو شاخه است.

همان طور که در بالا ذکر شد، مشخصهٔ مشابه را در این سه گویش گیلکی می‌توان دید. آنها دو نوع ماضی نقلی و بعید دارند.

۱) ماضی نقلی مانند گذشتهٔ ساده:

رشت **bu-xurd-•m**

دستک و حسن‌کیاده **bu-xord-am** (خورده‌ام/ خوردم).

شناسه‌های گذشتهٔ ساده در سه گویش عبارت است از:

رشتی **-•m, -i, -e, -im, -id(i), -id(i)**

دستک **-am, -i, -•, -im, -in, -an**

حسن‌کیاده **-am, -i, -a, -im, -id, -ad**

پیشوند -bu در هر سه گویش یکسان است. ستاک xurd فقط در رشت و xord در دو گویش دیگر (مشترک با ساری و رودبارک) است. شناسه‌ها متفاوت هستند. تنها دوم‌شخص مفرد و اول‌شخص جمع در هر سه گویش یکسان هستند.

۲) ماضی نقلی با فعل کمکی -dār: **dar-** (کلباسی)، **dār-** (سرتیپ‌پور) برای رشت؛

2) D. Stilo

دستک: **-dān**، حسن‌کیاده: **-dār**. مثال با ماضی بعید فعل خوردن:

دستک	**bu-xord-e-dān-am** (خورده‌ام)
رشت	**bu-xurd-e-dar-•m**
حسن‌کیاده	**bu-xord-e-dār-ame**
دستک	**bu-xord-e-dān-i** (خورده‌ای)
رشت	**bu-xurd-e-dar-i**
حسن‌کیاده	**bu-xord-e-dār-i**
دستک	**bu-xord-e-dān-•** (خورده است)
رشت	**bu-xurd-e-dar-e**
حسن‌کیاده	**bu-xord-e-dār-a**
دستک	**bu-xord-e-dān-im** (خورده‌ایم)
رشت	**bu-xurd-e-dar-im**
حسن‌کیاده	**bu-xord-e-dār-imi**
دستک	**bu-xurd-e-dān-in** (خورده‌اید)
رشت	**bu-xurd-e-dar-id(i)**
حسن‌کیاده	**bu-xurd-e-dār-idi**
دستک	**bu-xord-e-dān-an** (خورده‌اند)
رشت	(مانند دوم‌شخص جمع)
حسن‌کیاده	**bu-xurd-e-dār-ade**

شایان ذکر است که در رشتی تغییر فعل کمکی -dar با از بین رفتن کشش و در دستکی -dān با تغییر از r به n است. شناسه‌های سه‌گویش به استثنای دوم‌شخص مفرد یکسان نیستند. حسن‌کیاده بلندترین شناسه‌ها را در اوّل‌شخص مفرد و سوم‌شخص جمع نشان می‌دهد.

سرتیپ‌پور در کتابش صرف ماضی نقلی فعل -xān (خواندن) را چنین آورده است:

(خوانده‌ام و غیره) **b•-xānd•-dār•m, b•-xānd•-dāri, b•-xānd•-dāre**
b•-xānd•-dārim, b•-xānd•-dārid, b•-xānd•-dāridi

تغییر مصوّت پایانی پیشوند، بستگی به نخستین مصوّت ستاک دارد.

ماضی بعید سه‌گویش گیلکی مانند پنج‌گویش مازندرانی یادشده در بالا، دو ساخت دارد: ساخت نخست، با فعل کمکی -bu (بودن) و دومین ساخت با -dār (داشتن). در این سه‌گویش، پیشوند و ستاک (صفت مفعولی) در ماضی بعید یکسان است. در اینجا صرف گذشتهٔ سادهٔ فعل کمکی -dār و -bu داده شده است:

رشت **dāšt-im, dāšt-i, dāšt-i, dāšt-im, dāšt-id(i), dāšt-id(i)**

دستک	**dāšt-am, dāšt-i, dāšt, dāšt-im, dāšt-in, dāšt-an**
حسن‌کیاده	**dāšt-am, dāšt-i, dāšt, dāšt-im, dāšt-id, dāšt-ad**

شناسه‌ها در دوم‌شخص مفرد و اوّل‌شخص جمع در هر سه گویش یکسان هستند. گویش‌های دستک و حسن‌کیاده شناسهٔ یکسان در اوّل‌شخص مفرد دارند و شناسه را در سوّم‌شخص مفرد از دست می‌دهند. بنابراین، خورده بودیم در رشت bu-xurd-ə-dāšt-im و در دستک و حسن‌کیاده bu-xord-ə-dāšt-im است.

صرف گذشتهٔ سادهٔ فعل -bu در سه گویش از این قرار است:

رشت	**bu-m, b-i, bu, b-im, b-id(i), b-id(i)**
دستک و حسن‌کیاده	**bo-m, b-i, bu, b-im**
دستک (برای دوم‌شخص و سوم‌شخص جمع)	**b-in, bo-n**
حسن‌کیاده	**b-id, b-ad**

بنابراین، صرف خورده بودیم با فعل کمکی -bu در شهرهای زیر بدین قرار است:

رشت	**bu-xurd-•-b-im**
دستک و حسن‌کیاده	**bu-xord-•-b-im**

(کلباسی)

سرتیپ‌پور (۱۳۶۹، ۵۴) ساخت ماضی بعید با فعل کمکی -bu (مصدر buʿən) را ذکر کرده است. برای **خوردن**:

bu-xurd•-bum, bu-xurd•-bi, bu-xurd•-bu
bu-xurd•-bim, bu-xurd•-bid, bu-xurd•-bid

او ساخت ماضی بعید با فعل کمکی -dāšt را نیز آورده است. با فعل **نوشتن** nivištən:

نوشته بودم و غیره	**bi-nivišt•-dāštim, bi-nivišt•-dāšti, bi-nivišt•-dāšti**
(دوم‌شخص جمع = سوم‌شخص جمع)	**bi-nivišt•-dāštimi, bi-nivišt•-dāštidi**

نتیجه

تصور من بر این است که گویش سنگ‌چال در دهکدهٔ دورافتادهٔ شرق مازندران، احتمالاً قدیم‌ترین مثال این ساخت را نشان می‌دهد. فعل کمکی -dār-/dāšt از ماضی نقلی و بعید متعدی به ماضی نقلی و بعید لازم، مانند سغدی در تعداد کمی مثال گسترده شده است. در گویش ساری، در شرق مازندران، بنا به نقل گویشوران شکری (← بالا)، اکنون ساخت با -dār-/dāšt منسوخ شده است. ماضی نقلی با گذشتهٔ ساده ادغام شده است و

ماضی بعید با **بودن** صرف می‌شود. ساری، از شهرهای بزرگ و مرکز مازندران، تحت تأثیر فارسی معیار است. انتظار می‌رود که ساخت ماضی نقلی و بعید با -dār-/dāšt به‌زودی از بین برود. امّا کلیج‌خان در شرق (و رودبارک در مرکز مازندران، هردو در دامنهٔ کوه)، به‌همراه گذشتهٔ ساده و فعل کمکی **بودن**، ساخت قدیم را حفظ کرده‌اند. در تنکابن و رامسر در غرب مازندران این نوع ساخت با -dār به کار می‌رود؛ در رامسر هر دو ساخت ماضی نقلی و بعید، امّا در تنکابن تنها ماضی نقلی حفظ شده است.

در استان گیلان، و مرکز آن شهر بزرگ رشت، ساخت ماضی نقلی و بعید متعدی با -dār-/dāšt در حال منسوخ شدن است. گذشتهٔ ساده به جای ماضی نقلی و فعل کمکی **بودن** برای ماضی بعید به کار می‌رود. رشت نیز تحت تأثیر فارسی معیار است. امّا در روستاهای دستک و حسن‌کیاده، در نواحی غربی کرانهٔ دریای خزر، ساخت ماضی نقلی و بعید با -dār-/dāšt همچنان به موازات گذشتهٔ ساده و فعل کمکی **بودن** حفظ شده است.

مسئله این است که چگونه این ساخت به چنین ناحیهٔ گسترده‌ای میان کرانه‌های دریای خزر و دامنه‌های کوه البرز آمده است. سغدی یکی از زبان‌های ایرانی میانهٔ شرقی و این گویش‌ها متعلق به شاخهٔ شمال غربی خانوادهٔ زبان‌های ایرانی نو است. آیا این ویژگی میراثی ایرانی و باستانی است یا به وام گرفته شده است؟ همچنان که قبلاً متذکر شدم، هیچ مثالی مانند آن در زبان‌های ایرانی میانه و نو شرقی، به استثنای دو مثال در خوارزمی، نیافته‌ام. اگر یک ساخت دستوری وام گرفته شده باشد، چگونه از سغد به کرانهٔ دریای خزر در ایران آمده است؟ آیا می‌توان فرض کرد که گروهی از بازرگانان سغدی جادهٔ ابریشم، که قادر به عبور از مرز ایران ساسانی، به‌ویژه نواحی تحت حکومت حکام قدرتمند نبودند، به منظور ادامهٔ راه به ساحل مدیترانه از طریق دریای خزر برای تجارت به این ناحیه آمدند و در اینجا اقامت کردند؟

همچنین درست است که بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی اروپا این ساخت دستوری را برای ماضی نقلی و بعید به کار می‌برند، امّا این مسئله ممکن است بیشتر تصادفی باشد تا میراثی مشترک. از این گذشته در زبان‌های اروپایی فعل کمکی صرف شده پیش از صفت مفعولی می‌آید.

منابع

احمدی‌نسب، ش. (۱۳۸۲)، بررسی گویش سنگچالی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.

ثمره، ی. (۱۳۶۷)، «تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشت»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ج۲۶.

سرتیپ‌پور، ج. (۱۳۶۹)، ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی، گیلکان، رشت.

سمائی، م. (۱۳۷۰)، بررسی گویش تنکابنی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.

شکری، گ. (۱۳۷۴)، گویش ساری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قریب، ب. (۱۳۷۲)، «نظام فعل در زبان سغدی»، مجلهٔ زبان‌شناسی، ص۲-۵۴.

ـــــ (۱۳۷۳)، فرهنگ سغدی (سغدی، فارسی، انگلیسی)، فرهنگان، تهران.

کلباسی، ا. (۱۳۷۱)، «تنوع لهجه‌ها در گویش گیلکی»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ص۹۳۴-۹۷۶.

ـــــ (۱۳۷۶)، گویش کلاردشت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Benveniste, E. (1929), *Essai de grammaire sogdienne*, Paris.

Christensen, A. (1930), *Contribution à la dialectologie iranienne*, Kopenhag.

Gershevitch, I. (1954), *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford.

Gharib, B. (1965), *Analysis of the Verbal System in the Sogdian Language*, Microfilm PhD Dissertation in Univ. of Pennsylvania.

Humbach, H. (1989), ``Choresmian'', *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. **Schmitt**, Wiesbaden, pp. 192-203.

Lecoq, p. (1989), ``Les dialectes caspiens et les dialectes du nord-ouest de l'Iran'', *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. **Schmitt**, pp. 296-326.

MacKenzie, D.N., ``The Choresmian Language'', *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan **Yarshater**, 5/5, 519.

Samadi, M. (1986), *Das Chwaresmische Verbum*, Wiesbaden.

Sims-Williams, N. (1989), ``Sogdian'', *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. **Schmitt**, Wiesbaden, pp. 173-192.

ـــ (1985), *The Christian Sogdian Manuscript C2*, BTT 12.

Stilo, D. (2001), ``Gilan Languages'', *Encyclopaedia Iranica*, vol. 10, fasc. 6, ed. Ehsan **Yarshater**, pp. 660-668.

Shokri, G. (2002), «ساخت فعل در گویش رامسر», *Professor J. P. Asmussen Memorial Volume*, ed. M. **Ahani**, Kopenhagen, pp. 83-111.

❑